




The nature and legitimacy of *Tanzil* in Imami jurisprudence and its examples in Islamic banking (Tanzil in Imami jurisprudence)

Maryam Nazari Taleghani, PhD student, Department of Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Kish Island, Iran

Dr. Fathollah Rahimi  (corresponding author), Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran
Email: fattolahrahimi@gmail.com

Dr. Mojtaba Asgharian, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Khwarazmi University, Tehran, Iran

Dr. Saeed Mansouri, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

"*Tanzil*" is the assignment of a long-term monetary credit before due date at a price lower than its nominal amount, the legitimacy of which is disputed in *Imamiyyah* and *Ameh* jurisprudence and the governing laws and regulations. Its origin is the difference in how to explain the legal nature of *Tanzil*. The almost all majority of *Imami* jurists have interpreted the nature of *Tanzil* as the contract of sale, or in more precise terms, "the sale of debt", and considered *Tanzil* in the nature of a debt to be included in the sanctity of usury, and in the nature of a sale, it is outside the title of usury.

In this essay, the legal nature of *Tanzil* and its examples in Islamic banking have been explained in a descriptive and analytical way by inferring from both *Imamiyyah* and *Amme* jurisprudence opinions, and it has been concluded that sale of debt can be recognized as a suitable format for analyzing the nature of *Tanzil* of commercial documents in the Islamic banking system.

Key words: *Tanzil*, sale of debt, usury, *Imami* jurisprudence, Islamic banking.





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۸۶ - ۶۷
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73496.1215

ماهیت و مشروعیت تنزیل در فقه امامیه و مصادیق آن در بانکداری اسلامی (تنزیل در فقه امامیه)

مریم نظری طالقانی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل کیش، جزیره کیش، ایران

دکتر فتح اله رحیمی (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

Email: fattolahrahimii@gmail.com

دکتر مجتبی اصغریان

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دکتر سعید منصوری

استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

چکیده

«تنزیل»، واگذاری طلب پولی مدت دار پیش از سررسید به قیمت کمتر از مبلغ اسمی آن است که مشروعیت آن در فقه امامیه و عامه و قوانین و مقررات حاکم، محل اختلاف نظر است. منشأ آن نیز اختلاف در چگونگی تبیین ماهیت حقوقی تنزیل است. اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه ماهیت تنزیل را بر عقد بیع، یا به عبارت دقیق تر «بیع دین» حمل کرده اند و تنزیل در ماهیت قرض را مشمول دلیل حرمت ربا و در ماهیت بیع، خارج از عنوان ربا دانسته اند. در این جستار به روش توصیفی تحلیلی با استنباط از مجموع آرای فقهی امامیه و عامه، ماهیت حقوقی تنزیل و مصادیق آن در بانکداری اسلامی تبیین شده، این نتیجه به دست آمده است که «بیع دین» می تواند به عنوان قالب مناسبی برای تحلیل ماهیت تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی شناخته شود.

واژگان کلیدی: تنزیل، بیع دین، ربا، فقه امامیه، بانکداری اسلامی.

مقدمه

تنزیل در لغت از ریشه «ن ز ل» به معنای پایین آوردن، کاستن و جایگزین کردن است^۱ که معنای اول با بحث ما متناسب است. به سودی که به پول وام داده شده تعلق می‌گیرد و نیز به پولی که برای پرداخت وجه برات یا سفته قبل از سررسید کسر کنند^۲ و^۳ نیز تنزیل می‌گویند و این کاربرد در زبان فارسی به مفهوم اصطلاحی و اقتصادی تنزیل که قصد بررسی آن را داریم نزدیک است.

در فقه اسلامی، «بیع دین» نیز از جمله واژه‌هایی است که ماهیتی یکسان با تنزیل دارد و در بانکداری اسلامی از آن به فروش یا خرید دین یاد می‌شود. بیع دین به معنای فروش دین مدت‌دار به مبلغی کمتر است. به عبارت روشن‌تر، بیع دین عبارت است از تنزیل اسناد و اوراق تجاری که سررسید آن‌ها در آینده است؛ به این صورت که مثلاً دارنده سفته با مراجعه به بانک قبل از سررسید، طلب خود را نقداً و با مبلغی کمتر دریافت می‌کند.

تاکنون تنزیل و پیشینه آن در مجموعه مباحث اقتصادی و در چهارچوب علم اقتصاد مطرح شد. از آغاز تفکر بانکداری غیرربوی و رویکرد اسلامی به موضوع بانک و بانکداری و به‌طورکلی اقتصاد نیز از تنزیل در دو موضع سخن به میان آمده است: ۱. در سیاست تنزیل یا تنزیل مجدد به‌عنوان ابزاری از ابزارهای بانک مرکزی برای سیاست‌گذاری پولی؛ ۲. به‌عنوان یکی از عقود اسلامی در بانکداری بدون ربا به‌منظور تخصیص منابع که معمولاً با عنوان بیع دین یا خرید دین مطرح می‌شود.^۴

بر اساس اهمیت این موضوع، به بررسی ابعاد مختلف فقهی تنزیل با تأکید بر فقه امامیه می‌پردازیم و مصادیق آن را در بانکداری اسلامی تبیین می‌کنیم. اهمیت بررسی این موضوع در آن است که اگر این مسئله به‌خوبی از جنبه‌های مختلف فقهی، حقوقی و متناسب با نظام بانکی کشور بررسی و حدود شرعی این شیوه اعطای تسهیلات به‌خوبی معین شود، می‌توان به سهولت در گستره‌ای وسیع از آن بهره برد. نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بحث و بررسی مسئله‌ای حقوقی می‌پردازد.

۱. ماهیت تنزیل در فقه اسلامی

واژه تنزیل در مفهوم اصطلاحی آن در متون فقهی و منابع دینی به چشم نمی‌خورد؛ اما یکی از مفاهیمی که در فقه اسلامی وجود دارد و با تنزیل، ماهیت یکسانی دارد و می‌توان تنزیل را بر اساس آن توجیه و تفسیر کرد، واژه بیع دین است که در بانکداری اسلامی از آن به خرید دین یاد می‌شود. در واقع در

۱. بندرریگی، المنجد، ۱۹۱۳/۱.

۲. عمید، فرهنگ عمید، ۳۲۲.

۳. معین، فرهنگ فارسی، ۱۱۵۱/۱.

۴. خان و میرآخور، چارچوب کلی و کاربرد بانکداری اسلامی، ۲۵۴.

معامله بیع دین، داین (طلبکار) دین مؤجل خود را ممکن است به مبلغی کمتر بفروشد و در صحت آن در فقه اسلامی ایرادی وجود ندارد. بنابراین، تنزیل اسناد و اوراق تجاری که سررسید آن‌ها در زمان آینده است اشکالی ندارد؛ به این صورت که مثلاً فروشنده‌ای در برابر کالای خود، سفته دریافت و به بانک مراجعه می‌کند و طلب خود را نقداً به مبلغی کمتر دریافت می‌کند.

ماهیت تنزیل و بیع دین در فقه اسلامی از چند جهت با هم متفاوت‌اند:

۱. در بیع دین فقط عقد بیع مطرح است، ولی در تنزیل می‌توان از عقود دیگری مثل صلح بهره گرفت.
۲. به طور معمول، تنزیل در بدهی پولی مطرح است، ولی بیع دین هم در بدهی پولی و هم در بدهی کالایی مطرح می‌شود.
۳. از نظر شرعی، در بیع دین محدودیت‌هایی چون واقعی بودن دین وجود دارد، در حالی که تنزیل، اصطلاحی عام است.
۴. برای تنزیل از نظر اقتصادی قیودی چون کوتاه‌مدت بودن سررسید مطرح است، در حالی که بیع دین عام است.

نویسندگان حقوقی در متون حقوقی به مبحث تنزیل و تبیین قالب حقوقی این عقد نپرداخته‌اند، به گونه‌ای که تنها در قولی آمده است: «... با وجودی که اسناد براتی در عملیات تنزیل به دادن وام قابل تعبیر می‌باشند...»،^۱ همان‌طور که در ماهیت بسیط (واحد)، تنزیل را وام (قرض) پنداشته‌اند. افزون بر این، در برخی از اندیشه‌های حقوقی از ماهیت تنزیل به‌ویژه در جایی که به صورت خدمات اعتبار در حساب جاری است، به ترکیبی از قرض و رهن تعبیر شده است،^۲ لیکن با دقت در برخی از آرای حقوقی می‌توان گفت: اگرچه نویسندگان حقوقی تاکنون به صراحت در ماهیت تنزیل اظهارنظری نکرده‌اند، اما از رویکرد برخی از آن‌ها در خصوص تعریف و تبیین ماهیت نهادهایی چون بیع دین و انتقال طلب چنین استنباط می‌شود که نظر مقبول در ماهیت حقوقی تنزیل، ناظر بر عقد بیع است، به گونه‌ای که به اعتبار ماهیت موضوع مورد دادوستد در این عقد آن را مصداقی از بیع دین نامیده‌اند. چنان‌که در نظری آمده است: «بیع دین (بیع طلب قبل از سررسید) خریدار در بیع سلف، مبیع را که به صورت کلی در ذمه است پیش از سررسید به ثالث می‌فروشد، این قدر متیقن بیع دین است. خود بیع سلف را نباید بیع دین شمرد. انتقال طلب به صورت بیع دین است.»^۳

در نظر دیگری نیز آمده است: «در قانون مدنی قرارداد ویژه‌ای برای انتقال طلب پیش‌بینی نشده است.

۱. صقری، حقوق بازرگانی، ۱۳ تا ۱۴.

۲. اخلاقی، «بعضی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، ۲۱.

۳. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۹۷۱/۴.

بنابراین، ماهیت قرارداد انتقال طلب تابع عقدی است که سبب این انتقال می‌شود: در صورتی که انتقال طلب به شکل معامله و در برابر پول انجام پذیرد، قراردادی که واقع می‌شود بیع است؛ فروشنده ضمان درک طلب است و خیار مجلس و تأخیر ثمن در آن راه می‌یابد. در موردی هم که پیمان انتقال مبتنی بر تسالم و تسامح باشد، ماهیت قرارداد به تفاوت موارد صلح یا هبه است.

۲. دیدگاه‌های فقه امامیه در خصوص مشروعیت تنزیل

بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی نشان می‌دهد فقها در استنباط حکم شرعی تنزیل بر مبنای مختلف بیع دین اختلاف نظر دارند، به گونه‌ای که برخی در هر یک از آن حالت‌ها مناقشاتی کرده‌اند. هر یک از دیدگاه‌ها، موافقان و مخالفانی را به همراه دارد که هر کدام دلایلی را در مبنای فکری خویش ارائه داده‌اند. از این رو، حکم شرعی تنزیل نیز بسته به مورد مناقشه تحت تأثیر اقوال مطرح شده در باب بیع دین، متمایز خواهد بود.

ابتدا دیدگاه‌های فقه امامیه در شرایط مشروعیت تنزیل اسناد تجاری در سه حوزه بررسی می‌شود که عبارت‌اند از: قائلان به عدم مشروعیت تنزیل به طور مطلق، قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل و قائلان به مشروعیت تنزیل به طور مطلق. سپس آرای فقهی هر بخش به تناسب تنوع موضوعی اختلاف دیدگاه‌ها با توجه به اشکالات وارد بر تنزیل، در صورت لزوم تقسیم‌بندی می‌شود و در نهایت، نتایج حاصل از بررسی مجموع آرای فقهی بیان می‌شود.

۲.۱. قائلان به عدم مشروعیت تنزیل به طور مطلق

قائلان به عدم مشروعیت تنزیل به طور مطلق شامل عده‌ای خواهد بود که به طور کلی مشروعیت تنزیل را در ماهیت بیع دین به طور مطلق قبول ندارند و تنزیل را به تبع بطلان اصل صحت بیع دین، باطل می‌دانند. تنها قول استناد شده در این مورد نظری است که شیخ طوسی به شافعی نسبت داده است.^۱ غیر از آن، با تحقیق در اقوال فقها در فقه امامیه مخالفی در این زمینه دیده نشده است؛ چراکه در اصل صحت بیع دین در فقه امامیه کمتر تردید شده است؛ چنان‌که مشهور، بیع دین را جایز می‌دانند.^۲

۲.۲. قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل

قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل کسانی هستند که در جواز تنزیل بر مبنای بیع دین با استناد به ادله اصل صحت بیع دین^۳ نظر موافق دارند و اصل را بر مشروعیت تنزیل می‌دانند. اما این گروه به تبع

۱. طوسی، الخلاف، ۹۷/۳.

۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۹۶/۵.

۳. کلینی، الکافی، ۱۰۰/۵.

اشکالات وارد بر تنزیل و مناقشات آن، آرای مختلفی در حکم مشروعیت هر یک از صور بیان شده دارند؛ چنان که هر کدام شرایطی برای مشروعیت تنزیل قائل اند. از این رو، دیدگاه‌های این گروه بر مبنای اشکالات وارد بر تنزیل تقسیم‌بندی می‌شود. در اینجا ترتیب بیان مطالب به تبعیت از تعریف تنزیل خواهد بود.

۲.۳. جواز بیع دین مؤجل پیش از سررسید

یکی از مبانی اختلاف در حکم شرعی تنزیل، جواز بیع دین مؤجل است. برخی از فقها در جواز بیع دین مؤجل تردید کرده‌اند؛ چنان که بیع دین را قبل از حلول اجل آن مطلقاً، نه به مدیون و نه غیرمدیون جایز ندانسته و صرفاً بیع دین حال را مجاز شمرده‌اند.^۱ از این رو، ابتدا به بررسی دیدگاه‌های فقهی در خصوص جواز بیع دین مؤجل در مقابل بیع دین حال می‌پردازیم تا حکم بیع چنین دینی نسبت به زمان مشخص شود. ادله این گروه، اجماعی است که در بیع سلف وجود دارد؛ همان‌طور که بیع را در بیع سلم نمی‌توان قبل از حلول اجل به فروش رسانید، زیرا طلبکار پیش از حلول اجل مالک چیزی نمی‌شود تا بتواند آن را بفروشد. در مقابل، عده کثیری قائل به جواز بیع دین مؤجل مانند بیع دین حال هستند؛ به گونه‌ای که معتقدند دین مؤجل، حق مالی است؛ از این رو، بیع آن جایز است.^۲ علاوه بر متقدمان، بسیاری از فقهای معاصر^۳ که قائل به جواز تنزیل اسناد تجاری هستند، در شمار قائلان به جواز بیع دین مؤجل اند. از این رو، تعدی از مورد اجماع به مورد دیگر درست نیست و طلبکار به اعتبار حق مالی که در ذمه مدیون است، مالک دین است. در صورت نبودن دلیل معتبری بر منع، عموماً صحت بیع از معارض سالم خواهد ماند و شامل این مورد نیز می‌شود.^۴ افزون بر این، در جواز بیع دین مؤجل به دو روایتی که بر این مطلب دلالت می‌کند نیز استناد شده است.^۵ در نتیجه می‌توان گفت: دیدگاه نظر مشهور در فقه بر جواز بیع دین مؤجل مانند بیع دین حال است؛ همان‌طور که تنزیل دین پولی مدت‌دار نیز از این نظر جایز است.

۲.۴. جواز بیع دین به مدیون یا غیرمدیون

پس از روشن شدن دیدگاه مشهور در جواز بیع دین مؤجل، محل دیگر اختلاف در جواز فروش دین مؤجل به مدیون یا غیرمدیون است؛ به عبارت دیگر، در اینجا اختلاف در شخصیت طرف خریدار دین است؛ به این معنا که چه کسانی حق خرید دین را دارند و می‌توانند طرف معامله طلبکار قرار گیرند و طلب وی از مدیون را در قالب عقد بیع به خود منتقل سازند. در این میان، شخص مدیون و شخص ثالث (غیرمدیون) گزینه‌های این اختلاف هستند؛ چنان که صرفاً مدیون، حق خرید دین را خواهد داشت یا

۱. شهید اول، ابن‌ادریس، علامه، صاحب حدائق، شهید در دروس، محقق در شرایع، بیع دین حال را جایز ندانسته‌اند.

۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲/۱۷۵.

۳. از معاصران، اراکی، گلپایگانی، صای، زنجانی، خونی، تیریزی، سیستانی، مکارم، فاضل.

۴. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۴۱۸/۱.

۵. کلینی، الکافی، ۱۰/۵.

شخص ثالث، حق خرید طلب طلبکار را دارد یا اینکه شخصیت طرف خریدار دین، مؤثر در حکم شرعی تنزیل نیست و مانعی در خرید دین وجود ندارد؛ خواه از سوی مدیون و خواه غیر مدیون. با بررسی آرای فقهی، سه نظر در این زمینه مشاهده شده است؛ به این ترتیب که: در نظر نخست، عده‌ای از فقها به شرطی نظر بر مشروعیت تنزیل دارند که دین فقط به مدیون فروخته شود. همان‌طور که در کلام برخی از فقهای معاصر آمده است: «فروش مبلغ چک مدت‌دار یا سفته به طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.»^۱ در میان متقدمان، ابن‌ادریس در سرائر قائل به این نظر است. در برخی آرای دیگر نیز آمده است: «اگر چک یا سفته در دست داری اما مدتش به سر نیامده تا بتوانی وصول کنی، البته جایز است مبلغی کم کنی و از خود او نقد بگیری و اگر او نخواهد و ندهد و تو بخواهی چک و سفته؛ یعنی طلب خود را به شخص ثالث بفروشی، جایز نیست.»^۲ این عده، فروش دین به غیر مدیون را قبول ندارند. در مقابل، برخی دیگر در مقام پاسخ به این عده برآمده و ادله استنادی ایشان را در عدم جواز فروش دین به غیر مدیون ضعیف دانسته‌اند.^۳ اما قائلان به نظر نخست در اقلیت هستند و عده کثیری از فقهای متقدم و معاصر، بیع دین به غیر مدیون را جایز و صحیح می‌دانند،^۴ به‌گونه‌ای که برخی آن را به مشهور نسبت می‌دهند^۵ و عده‌ای، شهرت را نزدیک به اجماع می‌دانند^۶ و برخی دیگر، از آن به دیدگاه علمای امامیه تعبیر کرده‌اند.^۷

در نظر دوم، برخی دیگر فروش دین به مدیون را جایز ندانسته و اشکالاتی بر بیع دین به مدیون وارد ساخته‌اند. منشأ اشکال در امکان تملک انسان نسبت به چیزهایی است که در ذمه‌اش است، به‌گونه‌ای که آمده است: در مواردی که حقی قبول نقل نکند، بیع آن جایز نیست؛ همان‌طور که در بیع دین به مدیون هیچ انتقالی صورت نمی‌گیرد؛ از این رو، بیع دین به مدیون صحیح نیست.^۸ حال آنکه گفته شده: «در اینجا بین جنبه ثبوتی و اثباتی قضیه خلط شده است؛ زیرا انتقالی که در بیع لازم است، انتقال در مرحله ثبوت است، نه انتقال در مرحله اثبات.»

۲. ۵. جواز بیع دین به ثمن کمتر از مبلغ اسمی

گروه دیگر از قائلان به تفصیل در مشروعیت تنزیل عده‌ای هستند که در چگونگی اخذ ثمن معامله

۱. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.

۲. شعرانی، نضرة المتعلمین، ۳۸۸/۲ تا ۳۸۹.

۳. کلینی، الکافی، ۵۹۹/۹ تا ۶۰۰.

۴. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۱/۵.

۵. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۹/۴ تا ۲۳.

۶. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۴۴/۲۲ تا ۳۴۸.

۷. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۹۶.

۸. حسینی شیرازی، ایصال الطالب، ۱۴/۵.

از نظر مقدار ثمن و میزان حق رجوع خریدار دین (طلب) به مدیون، در سررسید مناقشه دارند. از آنجایی که تنزیل، فروش دین پولی مدت دار (مؤجل) در مقابل پول نقد کمتر از مبلغ اسمی دین است، ابتدا جواز بیع دین به ثمن کمتر و سپس در صورت جواز، مسئله حق رجوع خریدار طلب به مدیون نسبت به میزانی از مبلغ دین که در سررسید مطالبه شدنی است، بررسی می‌شود.

برای رسیدن به حکم شرعی تنزیل از نظر مقدار ثمن معامله؛ یعنی امکان فروش به مبلغ کمتر از مبلغ اسمی دین، لازم است تا حکم این مسئله در حکم شرعی بیع دین به اقل بررسی شود و نیز بایستی شرایط صحت بیع دین از نظر مقدار ثمن مشخص شود. در تعریف بیع دین آورده شده است: «بیع دین (بیع طلب قبل از سررسید) خریدار در بیع سلف، مبیع را که به صورت کلی در ذمه است پیش از سررسید به ثالث می‌فروشد. این، قدر متیقن بیع دین است. خود بیع سلف را نباید بیع دین شمرد.»^۱

در تعریف بیع دین به اقل نیز گفته شده است: «کسی که کالایی را به صورت کلی در ذمه است از دیگری طلب دارد، همان‌طور که در سلف دیده می‌شود، پیش از فرا رسیدن موعد تسلیم، آن را به ثالی به کمتر از ثمن خریداری خودش می‌فروشد، این است بیع دین (طلب جنسی) به قبل از ثمن المسمی. اگر مبیع از اجناس ربوی باشد و تعریف و شامل آن گردد، بیع باطل است.» نکته‌ای که از این تعریف استفاده می‌شود امکان وجود شبهه ربا در بیع دین به اقل است؛ یعنی در صورتی که اگر مبیع از اجناس ربوی باشد مشمول عنوان بیع ربوی است که منجر به بطلان بیع خواهد شد.

مشهور فقها پول را از اموال مثلی^۲ می‌دانند؛^۳ به‌گونه‌ای که اثر آن در فرض اخیر، قائل بودن به تساوی عوضین در مثلیات است،^۴ هر چند امروزه در نظریه‌های جدید^۵ با توجه به واقعیات عصر حاضر مسائلی چون افزایش تورم، کاهش ارزش پول، جبران کاهش ارزش پول و حفظ قدرت خرید پول، در بحث ماهیت پول مطرح است؛ همان‌طور که سبب تغییر نگرش در مثلیت پول شده است، به‌گونه‌ای که در بیانی آمده است: «به نظر ما پول، نه مثلی است و نه قیمی، هر چند مال است؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کنند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم کرده‌اند، ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است این تقسیم در آن راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است؛ زیرا امروز کسی پول را کالا نمی‌داند، بلکه آن را تنها نشانه خرید به شمار می‌آورد نه چیز دیگر. این مسئله‌ای کارشناسی است که باید ببینیم آن‌ها پول را

۱. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۹۷/۴.

۲. «آیا پول‌های امروزی (اسکناس) مثلی است یا قیمی؟ جواب: بی‌شک، مثلی است.»

۳. مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، ۱۴۴.

۴. حکیم، منهاج الصالحین، ۷۵.

۵. عباسی حسین‌آبادی و ولی‌زاده، «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول»، ۲۷۳ تا ۲۹۸.

چه می‌دانند.»

بسیاری از فقها به جواز فروش دین پولی به مبلغ کمتر قائل‌اند،^۱ همان‌طور که در دلیل جواز فروش دین به مبلغ کمتر در دیون پولی گفته شده است: «خود سفته و چک قابل خرید و فروش نیست، بلکه لازم است چیزی که در ذمه مدیون است فروخته شود. پس اگر آنچه در ذمه است پول نقره یا طلا باشد، فروختن آن به طور سلف به نقره و طلا جایز نیست، لیکن اگر اسکناس باشد مانعی ندارد و مقصود از اثمان که گفته می‌شود «لایجوز اسلاف الأثمان فی الأثمان»، تقدین است.»

می‌توان گفت: دلیل جواز بیع پول با پول به مبلغ کمتر، در ماهیت پول‌های امروزی است که ماهیت اعتباری دارند و مانند پول‌هایی از جنس طلا و نقره که فی‌نفسه ارزش ذاتی دارند، در زمرة اجناس ربوی مکمل و موزون به شمار نمی‌روند؛ در نتیجه، احکام دیگر بیع صرف از جمله شرط قبض در مجلس نیز در آن راه ندارد. پول جزء معدودات است و بنابر نظر بسیاری از فقها، ربای معاملی در این اجناس جاری نیست.

۲.۶. قائلان به مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق

پس از طرح اشکالات وارد بر تنزیل و بررسی تفصیلی آرای فقهی مرتبط، گروه آخر، قائلان به مشروعیت تنزیل به‌طور مطلق هستند که معتقدند در تنزیل، فروش دین به مدیون یا غیرمدیون بلا اشکال است و همچنین مدیون ملزم به پرداخت مبلغ اسمی دین در سررسید است.^۲

از بررسی مجموع آرای فقهی در جوانب مختلف تنزیل چنین حاصل شده است که اکثریت قریب به اتفاق فقها، نظر بر مشروعیت تنزیل دیون پولی به‌طور مطلق دارند و قائل به جواز آن در بیع به مدیون یا غیرمدیون هستند و نیز مدیون را ملزم به پرداخت مبلغ اسمی دین در سررسید می‌دانند. افزون‌براین، مشخص شد که به‌رغم اختلاف دیدگاه‌های بیان‌شده، حصول شروط مشترکی در کلیت مشروعیت تنزیل مورد تأکید فقها در اقوال ایشان است، همان‌طور که می‌توان آن‌ها را تحت‌عنوان شروط مشروعیت تنزیل بررسی کرد. شناسایی این شروط، مستنبط از محتوای کلام فقها در باب بیع دین به‌خصوص در تنزیل است، به‌گونه‌ای که با دقت در آرای فقهی، نقاط مشترکی در این اقوال مشاهده می‌شود که به نظر موافقان^۳ یا قائلان به تفصیل،^۴ در فروض مختلف تنزیل اختصاص ندارد. از این‌رو، چنین استنباط می‌شود که فقها فارغ از اختلاف نظر در اشکالات وارد بر تنزیل، مواردی را از شرایط مشروعیت تنزیل در تمامی فروض آن می‌دانند. این شروط عبارت‌اند از: حقیقی بودن دین، فروش دین به ثمن نقد و شرط ثابت بودن دین در ذمه مدیون. در این نوشتار افزون بر این سه شرط که هر یک به‌نوعی در اقوال فقها وارد شده است، شرط چهارمی

۱. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۴۱۸.

۲. مکرم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ۱۴۴.

۳. تبریزی، استفتانات جدید، ۲۳۶/۱ تا ۲۳۷.

۴. شعرانی، تبصرة المتعلمین، ۳۸۸/۲.

نیز تحت عنوان شرط منجز بودن دین در مشروعیت تنزیل تعریف می‌شود.

۷.۲. شرط حقیقی بودن دین

یکی از شروطی که فقها در کلیت جواز حکم شرعی تنزیل قائل شده‌اند، عبارت است از: حقیقی بودن دین درباره معامله؛ به این صورت که با تقسیم اسناد تجاری به دو قسم حقیقی و صوری (مجامله)،^۱ حکم بر بطلان تنزیل اسناد تجاری صوری داده‌اند.^۲ در بیان علت بطلان چنین آمده است که: «... اما نوع دوم که سفته صوری باشد، جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمه امضاکننده آن سفته ندارد...»^۳ دلیل این گروه از بطلان تنزیل اسناد طلب صوری، مطابق با اصول حقوقی است؛ چراکه نبودن قصد حقیقی و نبودن موضوع مورد معامله در زمان انعقاد عقد به دلیل نبودن دین واقعی، منجر به بطلان معامله می‌شود. به عبارت دیگر، شرایط ماده ۱۹۰ ق.م با عدم وجود موضوع مورد معامله به خصوص در عقد بیع در زمان انعقاد قرارداد جمع شدنی نیست و معامله محکوم به بطلان می‌شود. فقها ماهیت آنچه را که در بیع سفته صوری رخ می‌دهد، در واقع قرض از بانک دانسته و ماهیت تحویل سفته را به بانک حواله شمرده‌اند؛ در نتیجه، تفاضل قیمت میان دین محیل به محتال را با مبلغ حواله شده به مدیون که در اینجا محال علیه خواهد بود را مشمول حرمت ربا دانسته‌اند.^۴ در اینجا ذکر این نکته لازم است که تأکید بر حقیقی بودن دین و بطلان معامله اسناد صوری در آرای فقها، تأکید بر شرایط اساسی صحت هر معامله‌ای است. اگرچه فقها برای اباحه تنزیل اسناد تجاری صوری نیز استدلال کرده‌اند و با حمل کردن ماهیت عمل بر عقود دیگر درصدد توجیه آن برآمده‌اند،^۵ اما همچنان مشکل عدم مشروعیت چنین عملی از نظر ساختار حقوقی و فقهی در قالب عقد بیع باقی است.

۸.۲. شرط فروش دین به ثمن نقد

از دیگر شروط مشروعیت تنزیل، فروش دین به ثمن نقد است. اکثریت قریب به اتفاق فقها در اقوال خود به این مسئله صراحتاً اذعان دارند و بر شرط نقد بودن ثمن معامله تنزیل معتقدند، به گونه‌ای که در غیر صورت اخیر، حکم بر بطلان داده و آن را از مصادیق بیع دین شمرده‌اند. در حکم بیع^۶ دین به دین آمده است: «بیع دین به دین فی الجمله و به طور کلی به دلیل اجماع و نص جایز نیست.»^۷ مستند حکم درباره بیع دین به دین، روایت طلحة بن زید از اباعبدالله (ع) است که نقل شده ایشان فرمود: پیامبر (ص) فرموده است:

۱. عاملی، الاصلاحات الفقهية، ۳۲۲.

۲. حلی، بحوث فقهية، ۱۱۹.

۳. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.

۴. موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۴۱۸/۱.

۵. خمینی، توضیح المسائل، ۸۵۷/۲ تا ۸۵۸.

۶. تبریزی، استفتانات جدید، ۲۳۶/۱ تا ۲۳۷.

۷. موسوی سبزواری، مهذب الأحكام، ۱۸/۲۱ تا ۱۹.

«لایباع الدین بالدین.»^۱ شبیه همین روایت از طریق عامه نیز وارد شده که پیامبر (ص) فرموده است: «بیع کالی به کالی جایز نیست.»^۲ همان طور که در تعریف آن آمده است: «بیع کالی به کالی عبارت است از بیع دین به دین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است و صیغه این بیع آن است که با بیع می گوید: «یعتک دینی الفلانی بدینک الفلانی» یا می گوید: «بیتک دینی الفلانی یعشره دراهم مؤجله إلی شهر» و مشتری می گوید: قبلت. همان طور که جایز است بیع دین مؤجل را به مضمون حال؛ زیرا که مضمون حال، دین محسوب نیست، پس ظاهر صحت آن است که اگر هر دو مؤجل باشند، جایز نیست.»^۳ همچنین در بیانی دیگر آمده است که بیع دین به دین یعنی: «فروختن کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه. در تفسیر عنوان یادشده بین فقها از دو جهت اختلاف است: نخست از این نظر که آیا حقیقت بیع دین به دین، بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه ای است که هر دو بیش از عقد به بیعی دیگر بر ذمه آمده باشند یا شامل بیع کلی ای که به سبب عقد فعلی بر ذمه آمده نیز می شود؟ بنابر قول اول، بیع دین به دین تنها در دو دین ثابت قبل از عقد تحقق پذیر است، نه دو دین حاصل از عقد بیع. برخلاف قول دوم که در دو دین ثابت به سبب عقد نیز معنا پیدا می کند. مشهور قول دوم است.

جهت دوم اختلاف این است که آیا در صدق دین بر کلی در ذمه، مدت دار بودن آن دخیل است یا نه؟ بنابر دخیل بودن، حقیقت دین، کلی در ذمه ای است که مدت دار (مؤجل) باشد. در نتیجه، کلی در ذمه ای که در اصل مدت دار نبوده (نقد بوده است) یا مدت دار بوده لیکن هنگام معامله مدتش پایان پذیرفته است (حال و معجل شده است) دین به شمار نمی رود. بیع این نوع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه، مصداق بیع دین به دین نخواهد بود. بنابر عدم دخیل بودن، بیع دین به دین شامل همه انواع بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه می شود؛ خواه هر دو حال باشند یا مدت دار یا مختلف.^۴ «به هر حال باتوجه به بحث هایی که درباره این روایت و نیز اجماع مربوط و منقول وجود دارد، اختلاف نظرهایی نیز درباره حکم بیع دین به دین بروز کرده است، اما موضوع اصلی که سبب بروز اختلاف نظر شده،... موضوع برداشت از کلمه دین است.»؛ به این صورت که در تعیین مصداق بیع دین به دین، میان دو حالتی که هر یک از ثمن و مضمن از قبل باشند یا به واسطه عقد، دین شوند و به اصطلاح مضمون مؤجل باشند، اختلاف شده است. همان طور که مقابل هم قرارگرفتن ثمن و مضمن در هر یک از دو حالت، احتمالات متعددی را در فروض بیع دین به دین سبب شود. در جمع بندی مناقشات موجود می توان به قولی در این زمینه استناد کرد: «بیع دین به دین در جایی که هر دو مدت دار باشند، اگر چه وقتشان رسیده باشد، بنابر اقوی جایز نیست و در غیر آن بنابر احتیاط (جایز

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۰/۲۰۱.

۲. انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ۴۱ تا ۴۲.

۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ۱۷۹.

نیست)؛ به اینکه عوض و معوض، هر دو قبل از بیع، دین باشند؛ مثل اینکه برای یکی از آن‌ها به ذمه دیگری طعامی باشد، مانند یک وزنه گندم و برای دیگری به ذمه او طعام دیگری باشد، مانند یک وزنه جو، پس جو را به گندم بفروشد یا برای یکی از آن‌ها به ذمه شخصی طعامی باشد و برای دیگری به ذمه این شخص طعام دیگری باشد. پس آنچه را که برای او به ذمه آن شخص است به آنچه را که برای دیگری به ذمه اوست، بفروشد یا برای یکی از آن دو به ذمه شخصی طعامی باشد و برای دیگری طعامی به ذمه شخص دیگری باشد، پس یکی از آن دو طعام به طعام دیگر فروخته شود و اما وقتی که عوض و معوض، هر دو قبل از بیع دین نباشند، اگرچه یکی از آن‌ها یا هر دو به سبب بیع، دین شوند؛ مانند اینکه آنچه را برای او در ذمه دیگری است مثلاً به ثمنی در ذمه همان شخص به نحو نسیه بفروشد، پس شقوق و صورت‌های زیادی دارد که این مختصر گنجایش آن را ندارد.^۱ اما در مسئله تنزیل و شرط نقد بودن ثمن در آن باتوجه به آرای آورده شده در این زمینه این‌گونه استنباط می‌شود که فقها در لزوم این شرط در تنزیل، تردید و مناقشه‌ای نداشته‌اند و متفق القول قائل به نقد بودن ثمن معامله در تنزیل هستند. از سوی دیگر، از آنجایی که تنزیل از مسائل مستحدثه است، غرض از دین در اینجا اختصاصاً دین پولی است. از این رو، تعبیر اصطلاحات نیز بایستی بر مفاهیم امروزی بار شوند، در نتیجه مقصود از واژه نقد در لسان فقهای معاصر فارغ از مناقشات مفهوم دین در روایت «لا بیع الدین به الدین» خواهد بود، به گونه‌ای که تلقی عرف از پول نقد در معاملات عصر حاضر، متفاوت از مفهوم پول نسیه و پولی که از قبل به صورت دین است، می‌باشد. همان‌طور که مفهوم نقد در این عبارات در معنای واقعی لفظ استعمال شده و صراحت در معنای واقعی دارد. از این رو، سایر امکان‌های وضعیت ثمن معامله را منتفی می‌سازد.

۲. ۹. شرط ثابت بودن دین در ذمه مدیون

شرط ثابت بودن دین در ذمه مدیون مسئله‌ای است که می‌تواند در حکم مشروعیت تنزیل مؤثر باشد و کمتر بحث شده است.^۲ «حق ثابت که گاه حق مستمر نیز نامیده می‌شود، حقی است که هیچ‌کس بدون رضای صاحب نمی‌تواند آن را از بین ببرد؛ برای مثال، حقی که وارث بعد از فوت او بر اموال او دارد و جز با رضای صاحب حق از بین نمی‌رود یا حقی که مالک بر اموال خود دارد با اراده هیچ‌کس زایل نمی‌شود.» در مقابل، «حق متزلزل امتیازی است که به وجود آمده است، ولی شخص دیگری می‌تواند آن را تا مدت معینی ساقط کند.» چنان‌که به موجب ماده ۳۹۷ ق.م.ت.ا زمانی که خریدار و فروشنده از مجلس عقد خارج نشده‌اند، اختیار برهم‌زدن آن را دارند. از دیگر موارد حق متزلزل از بیع شرط و موردی که طرفین معامله حادثه‌ای را سبب انحلال عقد قرار می‌دهند، عبارت است از: «حقی که آنان به محض وقوع معامله پیدا

۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۲/۲۷۴ و ۶۳۱.

۲. يجوز خصم الكمبيالة التي تحتوي على دين حقيقي ثابت لحامل الورقة في ذمة المدین (الموقع في الورقة).

کرده‌اند تا هنگام جداشدن از یکدیگر متزلزل است، زیرا طرف قرارداد می‌تواند آن را ساقط کند. از بحث شرط ثابت بودن دین در ذمه مدیون در تنزیل چنین استنباط می‌شود که دین پولی موضوع تنزیل بایستی بدون هیچ‌گونه قید و شرطی که سبب تزلزل دین باشد در ذمه مدیون مستقر شده باشد، به‌گونه‌ای که سبب اختیارات با شروط ضمن عقد موجب در قرارداد سبب ایجاد دین، حق حامل ورقه، در معرض خطر فسخ یا انفساخ قرار نگیرد. اما نکته در خورتوجه این است که بایستی دید حق فسخ یا انفساخ به نفع کدام یک از طرفین قرارداد موجد دین، سبب تزلزل حق مطالبه دین پولی در سررسید خواهد بود. باتوجه به تعریف حق ثابت می‌توان نتیجه گرفت: از آنجایی که طلب پولی حقی است که به نفع طلبکار ایجاد شده و به‌عنوان مالی از اموال وی محل دادوستد قرار می‌گیرد، در تنزیل، این حق نبایستی به ضرر طلبکار متزلزل باشد و حق فسخی به سود مدیون وجود داشته باشد. در جایی که حق فسخ به نفع طلبکار است، این امر مانع از انتقال حق از سوی او نخواهد بود؛ چراکه حق فسخی که به سود طلبکار است، ضرری به خریدار نخواهد رساند. چنان که طلبکار با دخل تصرف در حق مطالبه خود و فروش طلب به خریدار، به‌نوعی خود را ملزم به قرارداد موجد دین کرده است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: طلبکار با متعلق حق غیر قراردادن طلب، از حق فسخ خود صرف نظر کرده است؛ چراکه با حق فسخ به سود طلبکار در صورتی که این حق وابسته به شخصیت وی نباشد، در شمار توابع دفاعیات تضمینات طلب به خریدار منتقل شود.

۲.۱۰. شرط منجز بودن دین

مفهوم حق منجز در مقابل مفهوم حق معلق قرار می‌گیرد. در این باره آمده است: «حق منجز، حقی است که وجود آن منوط به امر دیگری نباشد و حق معلق، حقی است که به وجود آمدن آن وابسته به تحقق امری در خارج باشد»^۱؛ چنان‌که در صورت تحقق معلق علیه و ایجاد حق «اثر حادثه‌ای که ایجاد حق منوط به آن شده ناظر به آینده است و نسبت به گذشته اثری ندارد»، باید توجه داشت که منجز بودن دین، ملازمه ای با استقرار دین نخواهد داشت، چه بسا دینی منجز باشد اما به واسطه وجود حق فسخ به ضرر طلبکار متزلزل باشد. از این رو، دیون معلق را به این دلیل که هنوز کامل نشده و پیش از تحقق شرط، وضع آن روشن نیست، نمی‌توان مبیع در بیع دین پولی قرار داد؛ چراکه زمان انعقاد قرارداد موجود نیست و هنوز معلق به شرط احتمالی در اصل موجودیت است. اگرچه اسباب دین نیز فراهم باشد؛ اما هنوز دینی در ذمه مدیون موجود نشده است، همان‌طور که ملاک وجود دین به‌هنگام انعقاد عقد است؛ به‌خصوص در عقد بیع که در زمره عقود احسانی به شمار نمی‌رود و نبودن دین در ذمه در حکم بیع معدوم خواهد بود. از این رو، در این نوشتار عقیده بر موجود بودن دین در ذمه مدیون است. در استدلال بر این نظر این‌گونه پاسخ داده می‌شود که از منظر حقوق، کسی که به‌هنگام تنزیل در دین پولی دخل و تصرف می‌کند طلبکار است، چنان‌که عنوان

طلبکار بر کسی اطلاق می‌شود که طلبی به واسطه سببی از اسباب در ذمه مدیون وی موجود شده باشد، در نتیجه ذمه مدیون در حدود طلب به مالکیت طلبکار در می‌آید و طلب (دین پولی) در زمره اموال طلبکار قرار می‌گیرد و طلبکار به اعتبار تصرف در اموال خود، طلب خود از مدیون را به دیگری واگذار می‌کند. در تنزیل اسناد تجاری، این واگذاری در قالب عقد بیع و به صورت تملیک است،^۱ به گونه‌ای که در عقد بیع، موضوع مورد معامله باید به هنگام عقد وجود داشته باشد و فرد مالی را بفروشد که مالک آن است. در غیر این صورت، چنین بیعی به دلیل عدم جمع شرایط اساسی صحت معامله در بند ۳ ماده ۱۹۰ ق.م باطل است. شاید بتوان واگذاری دین غیر موجود در ذمه را که اصل وجود آن هنوز معلق به شروطی در قرارداد پایه ایجاد دین است، تحت قالب‌های دیگر عقود معین، به ویژه عقد صلح یا عقود غیر معین در شرایط ماده ۱۰ ق.م انشا کرد یا اینکه از نظر شمول شرایط ماده ۶۹۱ ق.م در ضمان از دینی که سبب آن ایجاد شده است، در خصوص بیع دین نیز تأمل کرد؛ اما این بحث، بحثی فرعی بر شرط منجز بودن دین در ذمه بودن به هنگام انعقاد قرارداد تنزیل است؛ چراکه چنین بیعی افزون بر اینکه به دلیل عدم جمع شرایط اساسی صحت معامله در بند ۳ ماده ۱۹۰ ق.م باطل است، از جهات دیگری نیز سبب بروز اشکالاتی در صحت عقد تنزیل خواهد بود. در بخشی از تعریف تنزیل آورده شد: تنزیل، فروش دین مدت‌دار پیش از سررسید است؛ حال اگر دین معلق باشد، تاریخ سررسید دین به دلیل جهل در زمان ایجاد دین، مجهول خواهد ماند، به گونه‌ای که سررسید دین نیز در فرضی که دین معلق و مؤجل باشد، معلق به تحقق شرط در قرارداد منشأ ایجاد دین خواهد بود؛ هر چند که مدت دین در قرارداد معلق مشخص شده باشد. از این رو، اگر دین معلق تنزیل شود از سویی، به هنگام تنزیل به دلیل اینکه هنوز دین موجود نشده است، طبیعتاً تنزیل کنندگان در مدت تعیین شده برای دین از تاریخ تحقق شرط قرار نگرفته‌اند تا اطلاق عنوان تنزیل در مفهوم مصطلح بر این عمل صادق باشد و از سوی دیگر، قیمت اوراق تنزیلی به هنگام تنزیل این اسناد، تابعی از فاصله زمانی میان تاریخ تنزیل و مدت سررسید است. بنابراین، در تعلیق در زمان ایجاد دین و جهل به آن دو، تنزیل سبب جهل به تاریخ سررسید است و منجر به جهل به عوضین خواهد شد که نهایتاً این امر از موجبات بطلان عقد خواهد بود. دلایل اخیر در فرضی مطرح شده است که عقد معلق با تحقق شرط، محقق فرض شود و آثار عقد از زمان انعقاد پیدا می‌شود. حال آنکه در دو عقد معلق اگر به هر دلیلی شرط محقق نشود، عقد تنزیل بدون موضوع خواهد ماند. چنان‌که عوض و معوض در مقابل یکدیگر قرار نگرفته است و در نتیجه از این نظر نیز در تنزیل طلب معلق به بطلان عقد بیع، طلب منجر خواهد شد.

۳. مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی

تنزیل در بانکداری اسلامی کاربرد فراوانی دارد و سبب گسترش مبادلات بانکی می‌شود. در این بخش به مواردی از مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی اشاره می‌شود:

۳.۱. تنزیل به‌عنوان یکی از قراردادهای مبادله‌ای در تخصیص منابع پولی

یکی از شیوه‌های تخصیص منابع در بانکداری بدون ربا، قراردادهای مبادله‌ای است و یکی از موارد آن، خرید دین است که برخی از حقوق‌دانان در این باره چنین می‌نویسند: از جمله ابزارهایی که در نظام بانکداری بدون ربا برای تأمین منابع مالی مورد نیاز واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی استفاده می‌شود، خرید دین است. خرید دین، تسهیلاتی است که به‌موجب آن بانک، سفته، برات یا هر سند مالی مدت‌داری را خریداری می‌کند که ناشی از معامله واقعی باشد.

بانک‌ها بر اساس مصوبه شورای پول و اعتبار برای اشخاص حقیقی یا حقوقی تا سقف معین خط اعتبار تعیین می‌کنند و شکل استفاده از آن چنین است که اشخاص مزبور کالاهای مورد نیاز خود را خریداری و به جای پرداخت وجه نقد، سفته‌ای معادل قیمت خرید به سررسید معین به فروشنندگان تحویل می‌دهند و فروشنندگان کالا، سفته را به بانک محل اعتبار خریدار تنزیل می‌کنند.

عملیات مربوط به خرید دین، بر مبنای آیین‌نامه موقت تنزیل اسناد و اوراق تجاری (خرید دین) و مقررات اجرایی آن که در جلسه مورخ ۱۳۶۱/۸/۲۶ شورای پول و اعتبار به تصویب رسیده و در شورای نگهبان نیز مخالف با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشده است و نیز اصلاحیه بعدی آیین‌نامه مذکور مصوب ۱۳۶۶/۹/۲۴ شورای پول و اعتبار، انجام می‌پذیرد. مطابق ماده ۴ آیین‌نامه، بانک‌ها بایستی بر حقیقی بودن بدهی (سفته یا برات حاکی از معامله واقعی باشد)، معتبر بودن بدهکار اطمینان پیدا کنند.^۱

۳.۲. بازگشایی اعتبار تنزیلی در حساب جاری

یکی دیگر از مصادیق تنزیل در بانکداری این است که بانک به مشتریان موفق خود اعلام می‌کند کسانی که اسناد مالی حقیقی حاکی از معامله واقعی مدت‌دار داشته باشند، بانک برای آن‌ها اعتبار تنزیلی باز می‌کند؛ البته متناسب با عملکرد حسابشان و بعد از اینکه مشتری در بانک و مطابق با اعلامیه بانک، درخواست اعتبار کرد، بانک برای او حد اعتبار تعیین می‌کند و از او می‌خواهد اسناد مالی خود مانند چک‌ها و سفته‌هایش را برای بانک بیاورد تا بانک متناسب با مبلغ اسناد، نرخ سود بانکی و مدت سفته‌ها و اسناد، اسناد او را تنزیل کند و اگر سررسید اسناد طولانی باشد و منابع مشتری نیز زیاد شود، مشتری می‌تواند دوباره به بانک مراجعه کند و تقاضای خرید سفته و اسناد تنزیل شده را مطرح کند تا بانک دوباره اسناد و سفته‌ها را به همان روش که خریده بود به مشتری بفرشد و این روش تا سررسید سفته چندین بار

۱. موسویان، بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل، ۶۵.

می تواند تکرار شود؛ البته هرچه زمان معامله به سررسید سفته و اسناد نزدیک تر شود ارزش فعلی سفته به ارزش اسمی آن نزدیک تر می شود تا جایی که سود آن به صفر می رسد.

۳.۳. طراحی کارت اعتباری بر اساس بیع نسبه و خرید دین

یکی دیگر از مصادیق تنزیل در بانکداری بدون ربا، استفاده از بیع نسبه و قرارداد خرید دین است که دکتر سیدعباس موسویان در مقاله فقه معاملات بانکی (ویرایش قدیم تر) آن را چنین بیان می کند: در این روش، مراکز تجاری و خدماتی پذیرنده کارت، کالاها و خدمات مورد نیاز دارندگان کارت را با افزودن نرخ نسبه به صورت نسبه مدت دار (برای مثال شش ماهه) می فروشند و سپس دارنده کارت با قراردادن کارت اعتباری در دستگاه مربوط، فروشنده را برای دریافت قیمت کالاها و خدمات به بانک حواله می دهد. بانک، بدهی مشتری را به صورت نقد می پردازد و سپس تا سررسید مقرر، از مشتری دریافت می کند. در این روش نیز بانک با مشتری قرار می گذارد در صورتی که مشتری تا یک ماه بدهی را بپردازد، کل نرخ نسبه و در صورتی که زودتر از سررسید بپردازد، به تناسب از بخشی از نرخ نسبه تخفیف داده خواهد شد. در این روش، بانک نرخ بالایی را به صورت کارمزد فروش از مراکز تجاری و خدماتی دریافت می کند؛ به طوری که این نرخ، افزون بر نرخ نسبه خواهد بود؛ برای مثال، بانک با آن دسته مراکز تجاری و خدماتی قرارداد می بندد که همه بدهی های ناشی از خرید کالا و خدمت دارندگان کارت اعتباری را بعد از کسر ۱۲ درصد به صورت کارمزد فروش به صورت نقد تصفیه کند. در این روش، فروشگاه کالا را با افزایش ۱۰ درصد نرخ نسبه به صورت شش ماهه به مشتری می فروشد و با کسر ۱۲ درصد به صورت کارمزد فروش، وجه کالا را به صورت نقد از بانک دریافت می کند و سپس مشتری چند گزینه پیش رو دارد:

- ا. در فرصت تنفس، بدهی خود را با بانک تصفیه کند و از تخفیف کل نرخ نسبه بهره مند شود و کالا به قیمت نقد به دست او برسد؛
- ب. بدهی را به صورت اقساط ماهانه به بانک بپردازد و از تخفیف پنجاه درصدی نرخ نسبه بهره مند شود؛

ج. بدهی را در پایان شش ماه تصفیه کند و رقم اسمی معامله را بپردازد.^۱

۴.۳. تنزیل مجدد

یکی دیگر از مصادیق بیع دین و تنزیل در معاملات بانکی، تنزیل مجدد است که بر اساس آن اسناد که توسط بانک های تجاری از مشتریان تنزیل شده، بار دیگر توسط بانک مرکزی با نرخ کمی که بانک مرکزی معین کرده است، تنزیل می شود. عبدالحمید ثابت در این باره می گوید: امروزه سیاست پولی بانک مرکزی (کنترل و تعدیل حجم اعتبارات) با توجه به احتیاج واقعی اقتصاد، از مهم ترین وظایف بانک مرکزی شناخته

۱. موسویان، بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل، ۶۵.

می‌شود و یکی از ابزارهای متداول این کار، تنزیل مجدد است. در تنزیل مجدد اوراق و اسناد بهادار که توسط دارندگان آن با نرخ بهره متداول بانکی نزد بانک‌های تجاری تنزیل شده‌اند، برای بار دوم با نرخی که تحت‌عنوان تنزیل مجدد توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، از سوی بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی تنزیل می‌شوند. تعیین و تغییر نرخ تنزیل مجدد از ابزارهای مهم سیاست پولی است و بانک مرکزی از این راه حجم پول در گردش و اعتبارات را کنترل می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی آرای فقهی خصوصاً فقه امامیه بیانگر آن است که بیع دین می‌تواند به‌عنوان قالب مناسبی برای تحلیل ماهیت تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی شناخته شود. اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه در اقوال خود، ماهیت تنزیل را بر عقد بیع یا به عبارت دقیق‌تر، بیع دین حمل کرده‌اند که تنزیل در ماهیت قرض، مشمول حرمت ربا و در ماهیت بیع، خارج از عنوان ربا تلقی شده است. دیدگاهی که قول مشهور فقهای امامیه نیز آن را تأیید می‌کنند.

فقها در تبیین ماهیت تنزیل دو رویکرد کلی دارند: گروهی، ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند و در مقابل، عده کثیری از فقها در تبیین ماهیت تنزیل، آن را دارای ماهیت بسیط دانسته‌اند. به‌طور عمده، عقود مورد مناقشه در ماهیت بسیط را می‌توان قرض، بیع و حواله دانست و از عقود مورد مناقشه در ماهیت مرکب می‌توان به این موارد اشاره کرد: قرض و حواله، قرض و وکالت، قرض و رهن، قرض و ضمان، قرض و جعاله و ابرا و اسقاط.

موضع اختلاف فقهای عامه در بیان مشروعیت تنزیل میان دو حالت است: سند به مدیون دین واگذار می‌شود یا به غیرمدیون. فقهای عامه، حالت اول را از فروع کلام در مسأله «ضع و تعجل» شمرده‌اند. قول مرجح در نزد علمای عامه مبنی بر جواز ضع و تعجل است.

حالت دوم تنزیل در جایی است که اسناد تجاری نزد غیرمدیون به مبلغ کمتر واگذار می‌شود. در این حالت، دیدگاه‌های فقه عامه در ماهیت تنزیل به‌طور عمده دایر بر سه ماهیت، قرض، بیع و حواله است. این دیدگاه‌ها از نظر نوع عقود که تنزیل مورد آن‌هاست، نزدیک به دیدگاه‌های فقه امامیه است؛ لکن نظر غالب در فقه عامه بر عدم جواز تنزیل در هر سه ماهیت قرض، بیع و حواله است.

فقه امامیه کمتر قائل به ماهیت مرکب در تنزیل بوده است. اگرچه برخی از فقها به فرض ماهیت ترکیب قرض و حواله اشاره کرده‌اند؛ اما حکم به حرمت تنزیل بر این مبنا داده شده است. گروهی در فقه عامه، ماهیتی مرکب برای تنزیل در نظر گرفته‌اند. هدف از این نوع تعبیر در ماهیت تنزیل، ایجاد تعدیلاتی در صیغه عقد تنزیل است و عوضی را که بانک در مقابل تنزیل می‌گیرد به‌عنوان پاداشی به یکی

از اسباب شرعی قلمداد کرده و از این طریق سعی در گشودن راهی به منظور اباحت تنزیل داشته‌اند. عرف، تنزیل را بیع می‌داند و از خرید و فروش سند یا به عبارتی دیگر، از خرید و فروش دین سخن به میان می‌آید. با استناد به وحدت ملاک در میان بیع دین، انتقال طلب و تنزیل می‌توان گفت: نظر غالب در ماهیت تنزیل، تلقی بیع از این عمل حقوقی در اندیشه‌های حقوقی است. موضوع مورد معامله در این دادوستد، طلب پولی خواهد بود. مفاد عمل حقوقی تنزیل بر ماهیت عقد بیع در طرفین معامله و موضوع مورد معامله انطباق دارد. در تنزیل اسناد تجاری با مفاهیمی چون فروشنده دین، خریدار دین، ثمن معامله و موضوع مورد معامله (مبیع) که طلب پولی است، سروکار داریم و سخن از تملیک دین و انتقال مالکیت است. در قابلیت مبیع واقع شدن طلب و تبیین واژه عین نیز می‌توان از دیدگاه آن عده از فقهای در فقه امامیه بهره جست که عین را در مقابل منفعت قرار داده‌اند. اعیان نیز به دو قسم تقسیم می‌شوند: عین شخصی (معین) و عین کلی. از این رو، عین در هر حال می‌تواند مبیع قرار گیرد؛ خواه شخصی باشد یا کلی و خواه کلی در ذمه باشد یا مشاع یا در معین، مبیع باید یکی از همین اعیان باشد.

مصادیق تنزیل در بانکداری اسلامی متعدد است؛ از جمله تنزیل به‌عنوان یکی از قراردادهای مبادله‌ای در تخصیص منابع پولی، بازگشایی اعتبار تنزیلی در حساب جاری، طراحی کارت اعتباری بر اساس بیع نسبه و خرید دین و تنزیل مجدد. ابزارهای تنزیل مجدد و خرید و فروش اوراق قرضه در نظام غیر ربوی اجرایش نیست. البته استفاده از این دو ابزار در محدوده دولت و بانک‌های دولتی و بانک مرکزی امکان‌پذیر است؛ یعنی دولت و بانک‌های دولتی می‌توانند اسناد طلب خود را از مردم نزد بانک مرکزی تنزیل کنند و نیز اوراق قرضه دولتی را بین خود خرید و فروش کنند. به‌طور کلی با توجه به اینکه شرایط پیش گفته برای تحقق شرعیت تنزیل عملاً امکان‌پذیر نیست، نمی‌توانیم آن را به‌عنوان ابزاری شرعی بپذیریم، مگر آنکه در معامله حقیقی (و نه صوری) صورت گرفته باشد و در غیر این صورت، شکل ربا به خود می‌گیرد گرچه تفاوت‌هایی را در صورت و ظاهر امر نشان بدهد.

منابع

اخلاقی، بهروز. «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، مجله حقوق و علوم سیاسی. دوره ۲۴، شماره صفر، ۱۳۶۸، ۲۳ تا ۱.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. صیغ العقود و الإیقات. قم: مجمع اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌نا، جلد ۲۰، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.

- بندرریگی، محمد المنجد. تهران: انتشارات ایران. جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- تبریزی، جواد بن علی. استفتانات جدید. قم: بی تا. جلد ۱، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. جلد ۴، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- حسن عباسی حسین آبادی، محمدجواد ولی زاده. «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول»، مجله حقوق اسلامی. دوره نهم، شماره دوم، پاییز وزمستان، ۱۳۸۷، ۲۷۳ تا ۲۹۸.
- حسینی شیرازی، محمد. إيصال الطالب إلى المكاسب. تهران: منشورات اعلمی. جلد ۵، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار إحياء التراث العربی. جلد ۵، چاپ اول، ۱۳۲۶.
- حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین (المحشی الحکیم). بیروت: دارالتعارف المطبوعات. ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسین. بحوث فقهیة. قم: مؤسسه المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد ۲، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۵ق.
- توضیح المسائل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم. جلد ۱، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین. کلمة التقوی. قم: بی تا، جلد ۲۰، ۱۴۱۳ق.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. قم: مؤسسه المنار. جلد ۲۱، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق.
- شعرانی، ابوالحسن. تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (ترجمه و شرح). تهران: منشورات اسلامیة. جلد ۲، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. تعلیق: محمد کلانتر. بیروت: دار احیاء التراث العربی. جلد ۴، ۱۴۰۳ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. جلد ۲۲، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- صقری، محمد. حقوق بازرگانی: اسناد. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد ۳، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، یاسین عیسی. الإصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملية. بیروت: دار البلاغة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مکتب الإعلام اسلامی، جلد ۵،

چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ ۱۰، ۱۳۵۵.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. جلد ۵، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

_____ . الکافی. قم: دار الحدیث. جلد ۵، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

_____ . الکافی. تهران: قدس. جلد ۹، چاپ چهارم، ۱۴۳۶ق.

س. خان، محسن و میرآخور، عباس. مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، تهران: مؤسسه بانکداری اسلام.

چاپ اول، ۱۳۶۸.

معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر. جلد ۱، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۰.

مکارم شیرازی، ناصر. ربا و بانکداری اسلامی. قم. بی جا. چاپ اول، ۱۳۸۰.

_____ . رساله توضیح المسائل. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع). چاپ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ق.

موسویان، عباس. بانکداری بدون ربا از نظریه تا عمل. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی. ۱۳۸۰.

هاشمی شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر

مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

